فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc156214687)

[پیشگفتار 2](#_Toc156214688)

[مطلب ششم 2](#_Toc156214689)

[نکاتی پیرامون فَتَبَیَّنُوا 2](#_Toc156214690)

[نکته اول: کاربرد تبیُّن 2](#_Toc156214691)

[نکته دوم 4](#_Toc156214692)

[نکته سوم 4](#_Toc156214693)

[احتمال اول 4](#_Toc156214694)

[احتمال دوم 4](#_Toc156214695)

[تفاوت دو احتمال 5](#_Toc156214696)

[نکته چهارم 5](#_Toc156214697)

[نکته پنجم 6](#_Toc156214698)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در اولین دلیل از آیات قرآن کریم برای حجیت خبر واحد بود که عبارت بود از آیه ۶ سوره حجرات؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾**، پنج نکته در این آیه شریفه اشاره شد البته در نکته پنجم در واقع سه نکته بود که اگر آن‌ها را تفکیک کند در مجموع هفت آیه می‌شود و به بیانی که ما گفتیم سه نکته را در پنجم جمع بکند تاکنون پنج یا هفت نکته را در آیه شریفه بیان کردیم.

این نکات هم به شکل تقریباً مقدمی دارد تا به آن نقاط اصلی برسیم که بیان تقریرها و تقریب‌ها برای مفهوم در آیه است. آن نقطه اصلی وجود مفهوم در آیه است تا اثبات حجیت خبر ثقه از آن استفاده بشود. اینها به نحوی نکات و مباحث مقدمی است.

# مطلب ششم

در آیه شریفه مربوط به این کلمه جزاء در این شرط است که فرمود: فَتَبَیَّنُوا مطالبی راجع به این فَتَبَیَّنُوا وجود دارد، **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾** اگر گزارشگر غیر موثقی و غیر محرز العداله‌ای برای شما خبری آورد فَتَبَیَّنُوا، این فَتَبَیَّنُوا محور نکاتی در این مبحث ششم در این آیه است.

# نکاتی پیرامون فَتَبَیَّنُوا

اگر فاسقی خبری آورد فَتَبَیَّنُوا، این به چه معناست؟

«فاء» فاء جزاست معلوم است تبیَّنوا که خطاب به مؤمنین شده است چه مفهومی دارد.

در اینجا هم نکاتی وجود دارد؛

## نکته اول: کاربرد تبیُّن

آن که تبیُّن دو کاربرد لازم و متعدی دارد و در قرآن هر دو کاربرد موجود است، کاربرد خیلی رایج و اکثر استعمالاً تبیّن عبارت است از کاربرد لازم، به معنای منکشف شدن مسئله، معلوم شدن مسئله، بان یعنی ظهر و تبیّن یعنی کَشَفَ، ظَهَرَ، البته با ظهر تفاوت‌هایی دارد که الان نمی‌خواهیم به آن بپردازیم به خصوص در باب تفعل می‌آید؛ تبیّن، با ظهر تفاوت‌هایی دارد، ظَهَرَ می‌تواند مطلق باشد هر نوع ظهوری، اما در تبیّن آنجاست که یک نوع غموضی و یک پیچیدگی در کار بوده است بعد آن کنار رفته است و آشکار شده است، **﴿حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾**[[1]](#footnote-1) یا **﴿قَد تَّبَیَّنَ ٱلرُّشدُ مِنَ ٱلغَیِّ﴾**[[2]](#footnote-2)، اینها همه در جایی به کار می‌رود که گویا غموضی یا حجابی در کار بوده است و کنار رفته است یا لااقل شأنیت غموض و حجابی در کار است و آن کنار رفته است و آشکار شده است و این تفاوت با اصل ظهور دارد اما معنای اصلی همان معنای لازم است و در قرآن هم تبین به این معنای لازم مشاهده می‌شود و استفاده شده است، **﴿قَد تَّبَیَّنَ ٱلرُّشدُ مِنَ ٱلغَیِّ﴾** یا همین **﴿وَکُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾** یعنی ظاهر شود و آشکار شود آن شکلی که در افق حالت نخ دارد ظهور پیدا می‌کند. اینجا تبیّن، تبیُّن لازم است و از این قبیل هم در کلمات عرب امده است و هم در قرآن است و هم در نهج البلاغه و هم در جاهای مختلف. این استعمال اول که به این بحث ارتباطی ندارد.

کاربرد دوم تبیُّن، استعمال متعدی است که در این آیه و یک آیه دیگر تبیّن متعدی آمده است، این یک جا است که قرآن می‌فرماید **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾**، تحقیق کنید، مطلب را معلوم کنید یا آن که در لسان العرب و لغت آمده است؛ تَثَبَّتوا، تأملوا، تدبروا، این مسئله را تحقیق بکنید، این کاربرد متعدی دارد و حتی در لغت به مفعول هم به این شکل متعدی شده است که تبیّنت الامر، تبیّنته، تعدی شده است.

این استعمالی است که به شکل متعدی در این لغت شاهد هستیم در قرآن هم لا اقل شاید منحصراً در دو جا آمده است، یکی اینجا، فَتَبَیَّنُوا، یکی هم در سوره نساء، آیه ۹۴، **﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا﴾** قصه هم در این آیه این است که مسلمان‌ها می‌رفتند و گاهی مواجه می‌شدند با کسانی که حدس می‌زدند کافر باشند و مقابل اینها به عنوان جنگ آمده باشد و می‌کشتند، آنجا در آیه دارد که دو بار تکرار شده است که فَتَبَیَّنُوا همینجور اقدام نکنید و مسئله را تحقیق بکنید و روشن بکنید **﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ کَثِیرَةٌ کَذَلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا﴾** باز در آیه فتبیّنوا تکرار شده است مسئله را روشن کنید و تحقیق کنید.

بنابراین استعمال لازم رایج‌تر و متداول‌تر است اما استعمال دوم به نحو متعدی هم در تبین هست که در لغت گفته شده است آن مطلب را دقت بکن و تحقیق بکن.

این آیه شریفه هم یکی از دو موردی است که در قرآن تبیّن به نحو متعدی به کار رفته است. البته در قرآن در هر دو موردی که متعدی به کار رفته است مفعول آن ذکر نشده است. اینجا دارد فَتَبَیَّنُوا، آنجا هم دارد فَتَبَیَّنُوا مفعول ذکر نشده است و احاله شده است به وضوح آنچه مفعول و متعلق تبین و تحقیق و تأمل و جستجو است. این یک مطلب که تبین اینجا به معنای متعدی است یعنی تأمل، تحقیق و امثال اینهاست.

البته وجه اینکه از آن لازم به این متعدی انتقال پیدا کرده است این است که در لازم هم تبیّن یعنی واضح شدن است و این واضح شدن در خود شخص گویا پیاده شده است آن وقت منتقل به تعدی شده است، شاید وجه انتقال این باشد ولی در هر صورت لغت می‌گوید تبیّنته، تبینت الامر، یعنی تاملته، تحقیق کردم، آن را بررسی کردم، به آسانی از کنار آن عبور نکردم. این تبین به معنای دوم است و معنای آن این است که آدم روان و آسان از کنار چیزی عبور نکند، پیرامون آن تحقیق و بررسی بکند.

اینجا هم فَتَبَیَّنُوا به معنای متعدی یعنی تحقیق کردن، بررسی کردن و همین جور تسلیم نشدن از این تبیّنوا استفاده می‌شود.

## نکته دوم

ظاهر این خطاب هم این است که امر است و امر ظاهر در وجوب است.

پس تا اینجا به این می‌رسیم جزای **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** این است که مؤمنان بر شما لازم است که در برابر خبر فاسق تبین کنید، تحقیق کنید، تأمل کنید این واجب است که انجام دهید. فَتَبَیَّنُوا

تا اینجا دو نکته روشن شد، یکی تبین به معنای تحقیق و تأمل و کاربرد متعدی است و یکی اینکه امر است و ظهور در وجوب دارد. می‌گوید اگر خبر فاسق رسید باید شما تحقیق کنید.

## نکته سوم

این است که این فَتَبَیَّنُوا دو جور احتمال در آن وجود دارد

### احتمال اول

این که کسی بگوید تبینوا امری است که بر ماده تبیّن سایه افکنده و آن را پوشش داده است و به ظاهر هم یک امر است اما ممکن است کسی بگوید این کنایه است، کنایه از این است که این خبر را نمی‌شود اعتماد کرد، کنایه از این است که این حجت نیست، باید خودت تحقیق بکن، یعنی این برای تو اعتبار ندارد، چه کار باید بکنی؟ باید طبق قواعد و ضوابط وظیفه خود را عمل بکن. این الان برای تو وظیفه ساز نیست، تبیّنوا یعنی این کالعدم است، نفی اعتبار است یعنی ابتدائاً کنایه از نفی حجیت است.

### احتمال دوم

این است که کنایه از نفی حجیت نیست، تبیّنوا خطابی است که تکلیفی می‌آورد منتهی این تکلیف به وجوب تبیّن مستلزم این است که این حجت نباشد.

پس در ظاهر اولیه این احتمال دوم را باید بگیریم برای اینکه خطاب است و تکلیف می‌کند و کنایه نیست منتهی وقتی به شخصی می‌گوید واجب است تبیّن کنی، به دلالت اقتضاء می‌گوید این برای تو حجت منحصره نیست، این نیست که برای تو حجت باشد، این به دلالت اقتضاء یا ملازمه عقلیه یا ملازمه عرفیه می‌گوید این خبر فاسق حجت نیست.

بنا بر احتمال اول مستقیم باید بگوییم تبیّن کنایه از آن مطلب است، اصلاً مستعملٌ فیه آن امر وجوبی نیست، و مستعمل فیه آن‌ عدم حجیت خبر فاسق است.

این هم نکته دوم که دو احتمال دارد که کنایه باشد یا اینکه خود امر است، آن‌ عدم حجیت را با ملازمه استفاده می‌کنیم.

### تفاوت دو احتمال

این است که در احتمال اول‌ عدم حجیت مدلول مطابقی است اما در احتمال دوم‌ عدم حجیت مدلول التزامی است و با آن ملازمه استفاده می‌شود و ظاهر دوم است برای اینکه اصل این است که هر جمله یا کلامی می‌آید موضوعیت دارد و کنایه نیست، اصل‌ عدم کنایه است، برای اینکه کنایه مجاز است و اصل‌ عدم مجاز است، عدم کنایه است و لذا احتمال دوم اظهر است.

## نکته چهارم

این است که‌ اگر گفتیم خطاب تبیّن وجوبی را افاده می‌کند، این چه وجوبی است و جای آن کجاست؟ وقتی خبر فاسق رسید بر شما لازم است که تحقیق کنید، جستجو بکنید که این خبر علائمی دارد که بشود آن را قبول کرد یا اینکه علائمی ندارد، پس ارزشی ندارد اینجاست که سؤال مطرح می‌شود که وجوب تبیّن چه نوع وجوبی است؟

همان طور که مستحضر هستید وجوب سه نوع است؛ یک وجوب نفسی است، یک وجوب غیری است و یک وجوب طریقی می‌باشد.

ظاهراً اینجا وجوب طریقی است مثل اینکه می‌گوییم یجب علی کل مکلف ان یکون مجتهداً او مقلداً او محتاطاً این وجوبی که در اول عروه آمده است که بر هر مکلفی لازم است که یا مجتهد باشد یا مقلد باشد یا محتاط باشد، آن وجوب نفسی است؟ نه وجوب نفسی نیست. وجوب غیری است؟ مقدمه خارجی برای انجام چیزی است؟ خیر بلکه آن وجوب طریقی است، وجوب طریقی مقدمه علمیه است، یعنی شما برای انجام تکالیف باید این راه را بروید لذا آنجا گفته می‌شود کسی که نه مجتهد بود و نه مقلد بود و نه احتیاط کرد، بر حسب اتفاق راهی را انتخاب کرد و کاری را انجام داد، بعد معلوم شد که این کار واجب بوده است، واجب توصلی، می‌گویند این تکلیفش را ادا کرده است با اینکه نه مجتهد است و نه مقلد است و نه محتاط است، همین که انطباق پیدا کرد تکلیف او جایز است.

معنای وجوب طریقی این است که خود عقاب و ثوابی ندارد، مقدمه الزامی خارجی انجام تکلیف هم نیست، ولی در عین حال اگر بخواهد به آنجا برسد علی الاصول باید این راه را طی بکند و لذا وجوب طریقی این دو ویژگی را دارد؛

۱- اینکه در خود آن مستقلاً مصلحت و مفسده نیست، مصلحت و مفسده‌ای که مستلزم ایجاب باشد در آن نیست.

۲- اینکه مقدمه خارجی واجب دیگر هم نیست، مقدمه‌ای که آن واجب متوقف بر این باشد که این انجام بشود، توقف عادی دارد، می‌تواند ذی المقدمه بدون این هم محقق بشود. لذا مثل یجب علی کل مکلفٍ ان یکون مجتهداً أو مقلداً أو محتاطاً، گفته شده است این وجوب است اما نه وجوب مثل نماز، وجوب حج که نفسی است نه مثل وجوب وضو یا وجوب مقدمات که وجوب غیری است بلکه چیزی غیر از این دو حالت، وجوب طریقی است که قاعدتاً برای انجام تکلیف باید این کار را انجام داد ولی این‌جور نیست که تکلیف متوقف بر این باشد، حتی بدون این هم ممکن است تکلیف محقق بشود خود آن هم مصلحت ملزمه مستقل ندارد. این وجوب طریقی است.

وجوب تبیّن قطعاً وجوب طریقی است یعنی خود آن مستقلاً مصلحت و مفسده ملزمه‌ای ندارد برای چیز دیگر است، ولی «برای» هم از قبیل برای مقدمه واجب نیست برای اینکه ممکن است ذی المقدمه بدون این محقق شود. این دو قید است که این وجوب طریقی است یا طریقی نیست. این جا هر دو جمع است.

در اجتهاد بگوییم اجتهاد یا تقلید یا احتیاط واجب نفسی یا غیری نیست بلکه طریقی است این منافات ندارد که اجتهاد استحباب نفسی داشته باشد، استحباب نفسی دارد گاهی هم ممکن است بر کسانی واجب بشود و آن چیز دیگری است غیر از این حکمی است که اول عروه آمده است.

سخن ما در نکته چهارم این است که ظاهر تبیّن است و مستلزم‌ عدم حجیت خبر است و این وجوب تبیّن، وجوب طریقی است نه نفسی و نه غیری.

پس فَتَبَیَّنُوا یک وجوب طریقی شد منتهی یک مدلول التزامی هم دارد. این هم یک نکته دیگر در تَبَیَّنُوا.

## نکته پنجم

این است که این وجوب طریقی مطلق است یا مطلق نیست؟ اگر فاسقی خبر آورد واجب است بر شما تحقیق کنید، همین وجوب طریقی با همان شکلی که گفتیم، این وجوب مطلق است؟ یا اینکه مطلق نیست؟

اگر بخواهد مطلق باشد با مشکلاتی مواجه می‌شود برای اینکه فاسقی خبری آورد که با تکالیف من ارتباطی ندارد، بر من واجب است که تحقیق بکنم که این شخص چگونه است؟ معلوم است که چنین وجوبی نیست، مثلاً خبر آورد که باران می‌آید، حال باران بیاید یا نیاید، چه ارتباطی با وظیفه من دارد. فرض می‌گیریم تکلیفی از قِبل خبر او متوجه من نیست

یا اینکه یک امر مستحبی را خبر می‌آورد، خبر مخبر غیر ثقه‌ای که نجاشی و شیخ او را تضعیف کرده‌اند، گفته‌اند ضعیفٌ، یک امر مستحب یا مکروهی را خبر آورد، اینجا می‌گویید واجب است تبین بکنید، این هم واضح است که چنین چیزی نیست.

اگر هم بخواهد باشد وجوب مطلق ندارد، مثلاً بگوییم واجب است اگر بخواهیم نسبت بدهیم. باز هم مطلق نیست.

این هم یک مطلب است که سؤال است که تبیّنوا این امر وجوبی طریقی یک وجوب مطلق را می‌آورد یا خیر؟ گفتیم قرائنی وجود دارد که آدم را مطمئن می‌کند که وجوب طریقی مطلق اینجا در کار نیست.

اینجاست که دو راه باقی می‌ماند؛ یا باید گفت تبیّنوا اینجا الزام را نمی‌گوید یا الزام و رجحان را باهم می‌گوید یا اینکه این تبیّنوا وجوب را می‌گوید و مورد آن جایی است که خبرهای مخبر با تکالیف الزامی من ارتباط داشته باشد. یکی از این حرف‌ها را باید گفت. اینجا قرینه وجود دارد که نمی‌شود از ظهور وجوب دست برداشت، باید آن را مشروط کرد لذا وجوب اینجا حتماً وجوب مشروط است با این قرائنی که گفتیم. تبیّنوا یعنی آن جا که آن نبأ با تکلیف الزامی شرعی ارتباط داشته باشد و الا اگر با تکلیف شرعی ارتباط ندارد و یا با تکلیف الزامی شرعی ارتباط ندارد وجوب تبیّن نیست آن‌ها از آیه خارج است.

و للکلام تتمةٌ

1. [سوره بقره، آيه 187.](http://lib.eshia.ir//17001/1/29/187) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره بقره، آيه 256.](http://lib.eshia.ir//17001/1/42/256) [↑](#footnote-ref-2)